

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

درآمدی بر ادبیات توصیفی

www.kandooen.com
www.kandooen.com
www.kandooen.com

درآمدی بر ادبیات توصیفی

بخش عظیمی از ادبیات ثانی فارسی ما ماهیتی «توصیفی» دارد. توصیف هنرمندانه‌ی شاعر از «طبیعت»، «خود» و «جامعه» درون مایه‌های ارزشمندی است که ادبیات ما را عمق و غنا بخشیده است. شاعران بزرگی هم چون رودکی، خرمی، منوچهری و عنصری از دوره‌ی آغازین شعر فارسی توصیف زیبایی‌های طبیعت پیشین تاز و آغازگر بودند. ابتکاران و نوآوری‌های چنین شعرایی در وصف شب، روز، صبح، غروب، باغ و ستان، زمین و آسمان و فصل‌ها و ... حاکی از انس و الفتی است که با طبیعت داشته‌اند.

توصیف «طبیعت» در دیگر دوره‌های ادبی با فراز و نشیب‌هایی هم چنان ادامه یافته است و هم چنان ادامه دارد. توصیف از «خود» را در آثار شاعران گذشته و امروز با زمینه‌های متعددی چون شرح و بیان غم‌ها و شادی‌ها و تأملان شخصی و عاطفی

می بینیم. قسمت عمده‌ای از رباعی‌ها دو بیتی‌ها، غزلیات، شکواییه‌ها و حسبیه‌ها تشریح و توصیف «من» شاعر هستند. شاعران با بحر سخن خویش، این «من» و «خود» آدمی را آن چنان به تصویر کشیده‌اند که با وجود تکرار شدن‌ها همواره دل‌پذیر مانده و طراوت و شادابی خود را از دست نداده است. خواه «من» عاطفی و شخصی باشد یا «من» اجتماعی وقت، آن گونه که در حماسه‌ها می بینیم.

عرفان عمیق و پر مایه‌ی ادبیات فارسی از جمله آثار بزرگانی چون سنایی، عطار، مولوی و حفظ از توصیف «هستی مطلق» و مظاهر صنع او سرشار است. این نخستین از ادبیات ما در ادبیات جهان کم نظیر است و به همین جهت، هرم زمان می‌گذرد جایگاه آن برتر و پذیرش جهانی آن وسیع‌تر و مطلوب‌تر می‌گردد. توصیف «اجتماع» و جلوه‌های آن، هم چون «وطن»، «آزادی» «عدالت» و ... در ادبیات مشروطه ظهور یافته است

و امروز بیش تر از گذشته خود را می نمایاند و «ادبیات متعهد»
ما مبتنی بر آن است.

شفیعی کدکنی

محمد رضا شفیعی کدکنی در سال ۱۳۱۸ در کدکنی نیشابور
به دنیا آمده است تخلص او سرشک میباشد شعرهای سرشک
غالباً رنگ اجتماعی دارد. اوضاع اجتماعی ایران در دهه های
چهل و پنجاه در شعر او بصورت تصویرها، رمزها، کنایه ها به
تصویر کشیده شد. کسی که از آن احوال باخبر است و نیز با
طرز تعبیر شعر این خصیصه را تشخیص خواهد داد حتی گاه
یک درون مایه را در اشعار م تعدد به صور گوناگون جلوه گر
خواهد دید بی گمان اندوخته های فراوانی که وی از زبان و ادب
فارسی برای خویش اندوخته در این راه رهگشایش در زمینه
شعر و ادب فارسی است. و در میان شاعران نسل خویش کم
نظیر است. سرشک افزون بر بهره مندی از قریحه و فطرت

شاعری در شعر خویش از دیدگاهی انسانی و اجتماعی سخن می گوید و چون از فرهنگ ایران و زبان فارسی بهره درست دارد می تواند اندیشه ها و دریافته ها و پدیده های زیبای جهان شاعرانه خود را بصورتی دلکش و زیبا به ما عرضه کند.

آثار سرشک شبیخون ۱۳۴۴- زمزمه ۱۳۴۴ دژبان مرگ ۱۳۴۷
در کوچه باغهای نیشابور ۱۳۵۰ مثل درخت در شب باران
۱۳۵۶ از بودن و سرودن ۱۳۵۶ بوی جوی مولیان ۱۳۵۶

۷- محمد رضا شفیعی کدکنی (م. سرشک): یکی از پرمایه ترین و آگاهترین شاعران روزگار ماست. وی هم از فرهنگ ایرانی و هم از فرهنگ اسلامی به فراوانی، برخوردار است و در سالهای اخیر از ادب و فرهنگ غرب سرچهره بسیار گرفته است. کتاب «صور حال» و مقالات او درباره قافیه و شعر، و مصاحبه ها و مقاله های وی در زمینه ادب معاصر ایران نشان می دهد که از هنر و شعر و ادب فارسی و عربی، آگاهی زیادی دارد.

شفیعی، شاعری را با غزل آغاز می‌کند و مجموعه «زمزمه‌ها» که در سال ۱۳۴۴ منتشر شده، نمودار توانائی و آگاهی وی از شعر کلاسیک فارسی است و به خصوص قدرت او را در غزل سرائی تأیید می‌کند. با وجود این، به ورودی قالب و بیان شعر نسبی را رها می‌کند و به سوی شکل و زیان شعر نمائی روی می‌آورد و نیز شعر غنائی و معزلی را تقریباً کنار می‌گذارد و به شعر اجتماعی و حماسی جدید می‌پردازد. این تحویل و تحول را در مجموعه‌های «شبخوانی» و «از زنان برگ» که به ترتیب در سالهای ۲۴ و ۴۷، انتشار یافته‌اند. به خوبی می‌توان دید و دریافت. با وجود اینکه شاعر در مجموعه «از زبان برگ» از غزل عاشقانه فاصله می‌گیرد، اما روح لطیف نعلی او هرگز رهایش نمی‌کند. عشق به طبیعت و همه‌مظاهر آن در اشعار وی جلوه‌گر است! در قطره‌های باران، در روشی صبح، در آفتاب پاک، در نور و نسیم سحر، در سکوب صحرا، در اندیشه معصوم

گلها، در سرود اثر و باران و در گلهای ساده مریم، در بوته با
بوته، در لاله‌های کبود و در نهال‌های جوان، همه جا
محبت و دوستی و صداقت را می‌بیند.

هنگامی که از زادگاه خویش - خراسان - به تهران سفر می‌کند.
از دریچه کوهها و دشتها سلام عاشقانه می‌فرستد و ناگهان
احساس می‌کند که همه مظاهر طبیعت پیام آور صلح و دوستی
به یکدیگرند، این فریفته طبیعت است و در «از زبان برگ»
طبیعت بزرگترین مایه الهام اوست. شب با زلال آب، راز و نیاز
عاشقانه دارد و باران برای او تمثیل روشنایی و پاکی است.
اصولاً برای شفیع، طبیعت حالت تمثیلی دارد. آنرا با ایشان
می‌آمیزد. در زیان طبیعت، ستایش انسان و ندای مهر را
می‌شوند، لحظه‌های صمیمیت را چنان نرم و لطیف و شکننده
احساس می‌کند و چنان انسان را به صفا و صمیمیت و صفات

خوب انسانی می خواند که گوئی تمام ذرات وجود آدمی را از آن لحظه ها سرشار می کند.

شاعر چنان طبیعت را جذب می کند که گوئی طبیعت با تمام ذراتش با وجود وی در آمیخته و به صورت شعر و شاعر درآمده است و شعر و شاعر با طبیعت، واحدی را به وجود و به صورت شعر و شاعر درآمده است و شعر و شاعر با طبیعت، واحدی را به وجود آورده چنانکه شاعر خود نمی داند این شعر لطیف سروده اوست یا سروده باران:

اما این شاعر آزاد و پاکدلی که طبیعت را تمثیل آزادی و پاکدلی که طبیعت را تمثیل آزادی و پاکی و صمیمیت ابدی می داند. هرگز نه آزادی را می بیند و نه پاکی و صمیمیت را احساس می کند. از اینرو در درونش همواره اندوهی تلخ و گزنده موج می زند، آنرا با طبیعت نه همدم دیرینه اوست در میان

می‌گذارد و به سوگ می‌نشیند. پیام وحشتناک باران ره به

زمین فرو می‌خواند و زمین را محکوم می‌کند:

م. سرشک با انتشار مجموعه در کوچه باغهای نیشابور» در سال

۱۳۵۰ نشان می‌دهد که شعرش در مسیر تکامل افتاده و راه

واقعی خود را یافته است. این مجموعه، شفיעی را به عنوان

شاعری آگاه و روشن بین و اجتماعی و نیز توانا و آفریننده،

معرفی می‌کند. و نمودار تلاش اوست برای راه یافتن به نوعی

شعر اجتماعی و حماسی و انسانی شاعر خود را در برابر جامعه

و مردم مسئول و متعهد می‌داند- بدون آنکه ادعای رهبری

داشته باشد و با خشم و خروش، پیام و رسالت اجتماعی خود را

ابلاغ می‌کند:

همچون گون که پای بند زمین است و بر نسیم آزاد که راهی

سفر است، رنگ می‌برد، خویشتن را پای بند زنجیر اسارت

می بیند و همواره در این زمین که کویر و حسب است در جست
و جوی آزادی است:

خاموشی و بی جنب و جوشی را سخت ناروا می شمارد و
مردمان ساکت را به تلخی، سرزنش می کند:

در سال ۱۳۵۶ به مجموعه از شفיעی کدکنی انتشار می یابد: «از
بودن و سرودن»، «مثال درخت در شب باران» بوی خوی

مولیان». در مجموعه «از بودن و سرودن»، شاعر همچنان به
اصالت شعر اجتماعی معتقد است و دیباچه آنرا به شاعر آزاده و

شهید اسپانیا- فدریکو گارسا لورکا- نیشکش می کند و او را هم
آواز خویش می خواند. در این مجموعه، جز تاریکی و تیرگی و

خاموشی و تنهایی چیزی نمی باید و جز شعر، جان پناهی برای
خویشتن پیدا نمی کند. اما همیشه در انتظار باران تند حادثه

است تا دیوارهای خسته خوابیده را درهم بریزد و نابود کند. در
قطعه «معراج نامه» با انبوه شاعران و ادبیاتی برخورد می کند

که «بی سرند» و کالایی ندارند جز غرور، و به طنز، آنان را از فرزندگان مشرق زمین می خواند و دریغ می خورد از اینکه مرده ریگ مزدک و خیام این چنین مسکینانی هستند:

مثل درخت در شب باران برگزیده ایست از اشعاری که شاعر از سالهای ۴۴ و ۴۵ تا سال ۱۳۵۶ سروده است، شامل چهار بخش: «مخاطبات»، «چند تأمل»، «غزلیات» و «رباعیات».

در این مجموعه - که هم از لحاظ شکل و هم از جهت محتوی دارای تنوع و تفنن است شفيعی از سوئی آزمونهای تازه‌ای از شعر ناب، در بخش «مخاطبات»، ارائه می دهد. و از سوی دیگر نوعی شعر متفکرانه را به صورت قطعه‌های کوتاه در «چند تأمل» می آزمايد. یک جا از گذشت روزها و سالها از باغ میرای جوانی در شکلی شاعرانه و تمثیلی سخن می گوید و باغ از تمثیل از وجود خود می گیرد و چنان نرم و لطیف و هنرمندانه

گذشت روزگار را توصیف می کند که آدمی را در حالتی شاعرانه
فرو می برد:

آخرین مجموعه شعر شفيعی کدکنی «بوی جوی مولیان» است
که همه اشعار آنرا در طول دو سال اقامت خویش در شهر
پرینستون آمریکا، سروده است. در این مجموعه، شاعر در راه
نوعی تکامل، به شعر سمبلیک نزدیک شده و از مواد طبیعت به
عنوان سمبل، استفاده کرده است. و در این دنیای سمبلیک گاه
از درون خود سخن می گوید و به توصیف حالتهای شاعرانه و
جاری بودن شعر در وجود خویش می نشیند، گاه دریغها دارد از
این که لحظه های بیداری را آن چنان که باید نشناخته ایم خود
را در کنار دیوار سنگین بیم و وحشت پنهان داشته ایم: و گاه در
فضائی از ناامیدی و ناباوری سبز می کند و از اینکه بار امانت و
تعهد انسانی را نتوانسته ایم بر دوش بکشیم و آنرا بر زمین
نهاده ایم به فریاد می آید:

بر روی هم شفيعی کدکنی از شاعرانیست که می تواند شعرهای جاودانه و شاهکارهای هنری بیافریند. رباعی نرم و پر توان دارد و تصاویر خیال انگیز در شعر وی به اوج می رسد هرگز به دنبال وزنهای عجیب و غریب نمی رود و سر قافیه را به عنوان عنصری خارج از شعر، تصور نمی کند. شعر او از لحاظ شکل ظاهر از موقعتترین اشعار روزگار ماست.

شعر نو حماسی و اجتماعی به عنوان شاخه ای اصل از شعر نو نمائی همچنان ادامه می یابد و شاعرانی دیگر مانند محمد علی صفا زاده. حمید مصدق، سعید سلطانپور و نعمت میرزا زاده (م. آرم) آن را به سوی کامل می برند. برای ؟؟؟؟ این به درازا کشیدن سخن، به اشاره ای بسنده می کنیم و می گذریم.

کمال الدین اصفهانی، ابوالفضل اسماعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق. (مقتول ۶۳۵ ق)، ادیب و شاعر. معروف به خلاق المعانی، به دلیل آوردن معانی دقیق شعری. در اصفهان به دنیا

آمد و از جوانی به سرودن شعر پرداخت. وی علاوه بر باریک اندیشی و دقت در خلق معانی در التزامات دشوار و تقید به آوردن ردیف‌های مشکل نیز مشهور بود. او آخرین قصیده سرای بزرگ ایران در دوره مغول است. او خاندان آل صاعد. اتابکان فارس و امرای طبرستان و همچنین جلال‌الدین متکبرنی را مدح گفته است. کمال‌الدین در فقه، اصول و ادبیات عرب تبحر داشت و از اغلب علوم عصر خود آگاه و در حکمت، طب، ریاضیات بویژه هندسه ماهر بود، و در اشعار خود اصطلاحات علمی به کار می‌برد. وی همچون پدرش شاهان معاصر و بزرگان بسیاری را مدح گفت. کمال‌الدین در قصاید عرفانی پیشرو سعدی بود و قصاید عرفانی سعدی مکمل قصاید وی می‌باشد. در پایان عمر به عرفان روی آورد و مرید شیخ شهاب‌الدین سهروردی گردید و خانقاهی برای خویش اختیار کرد. وی شاهد حمله مغولان به اصفهان و کشته شدن انسانهای بسیار بود و

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

خود نیز سرانجام به دست مغولی کشته شد یا به قول «مجمّل

فصیحی» به دست رندان و اوباش در ۶۲۶ ق به قتل رسید. از

آثارش: «رسالة القوسیه»؛ «دیوان» شعر شامل قصائد، مقطعات،

غزلیات، رباعیات و چند مثنوی، که نسخه‌ای از آن در هند به

چاپ رسید.

فریدون مشیری

فریدون مشیری: در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در شهر تهران دیده
به جهان گشود.

دوره ابتدائی و متوسطه را در مشهد و تهران به پایان برد و
چندی هم در رشته ادبیات در دانشگاه تهران به تحصیل ادامه
داد. سپس در وزارت پست و تلگراف و تلفن به کار مشغول شد.

از هجده سالگی، اشعار او به طور پراکنده در مطبوعات انتشار
یافت. از آثار وی کتابهای "تشنه طوفان" در سال ۳۴، "گناه

دریا" در سال ۳۵، "نایافته" در سال ۳۶، "ابر" در سال ۴۰،
ابر و کوچه" در سال ۴۶، "بهار را باورکن" در سال ۴۷ و

مجموعه ای برگزیده ای نیز از گفتارهای شیخ ابوسعید ابی
الخیر به نام "یکسو نگرستن و یکسان نگرستن" گرد آوری و

منتشر کرده است. حاصل ازدواج وی - که در سال ۱۳۳۳

صورت گرفته - دختری به نام " بهار " و پسری به نام " بابک " است.

فریدون مشیری نیز در گروه تغزل سرایان جدید، جای می گیرد و در مجموعه های "نایافته" و " گناه دریا" نوعی تغزل عاشقانه ارائه می دهد. قالبی که انتخاب می کند چهار پاره است. کلماتی که به کار می گیرد. پخته و سنجیده است. به زبانی ساده سخن می گوید و از الفاظ و اوزان متروک، و تعبیرهای دور از ذهن پرهیز می کند. شاعری صمیمی و صادق است و شعرش آئینه تمام نمای احوال و صفات اوست.

از سالهای ۴۸ و ۴۹ به بعد، در عشر مشیری جنبشی به سوی تحول به چشم می خورد:

هم در لفظ و هم در محتوی، به ویژه در شعرهای تازه تر او، نوعی فلسفه و تفکر اجتماعی دیده می شود که راهگشای وی به سوی تکامل است. اکنون به نقل چند شعر از او می پردازیم:

فریدون مشیری

تو کیستی که من اینگونه، بی شب از هجوم خیالت نمی برد

خوابم

تو بی تابم؟

تو چیستی؛ که من از موج هر بسان قایق سرگشته روی

گردابم!

تبسم تو

فریدون مشیری شاعری برجسته و توامند که از راهیان شعر نو

می باشد. در سال ۱۳۰۵ در تهران چشم به هستی گشود. دوره

ابتدائی و متوسطه را در مشهد و تهران به پایان رساند. عزیمت

آنها به مشهد به علت مأموریت پدر بود. اما مشیری به تهران باز

می گردد و به خاطر علاقه وافری که به ادبیات داشت در

دانشگاه تهران رشته ادبیات فارسی را بر می گزیند. تا درونی را

که از فرط عشق و شیدایی در وادی شعر و شاعری می سوخت

سیراب کند. فریدون مدتی در وزارت پست و تلگراف و تلفن

مشغول بکار شد. دوره شاعری انتشار می یافت. و با استقبال

مردم روبرو می شد شعرهای لطیف او حس آدمی را بر می

انگیزد و او را در رویاها به پرواز در می آورد.

چنانکه از اشعار فریدون بر می آید صداقت و راستی است که

در شعرهایش موج می زند و کلمات چنان صحیح در کنار

یکدیگر قرار گرفته اند که آدمی را سرخوش می کند. چنانکه

استاد شهریار در این باره می فرمایند:

من وقتی شعر خوبی می خوانم به نظرم می آید که کلمات به

شکل مرغان زیبا و تیز بالی پر باز کرده، معانی و مفاهیم را در

آغوش می گیرند. از تماشای این تابلو که هر چه شعر بلندتر

باشد، روشنتر و وسیعتر است، حالتی که گویند در حین

سرودن شعر داشته، در من که خواننده آن اثر هستم بیدار می

شود هر چه این حالت عمیق تر و پاک تر و زلال تر باشد، مقام

شعر در نظر من بالاتر می رود این کیفیت را در آثار شما

(فریدون) کاملاً درک می کنم.

دکتر شفیعی کدکنی می گویند:

شعر او به یکبار خواندن تمام زیبایی ها و رازهای خود را به خواننده می بخشد.

راز این توفیق را در دو، سه خصوصیت شعر مشیری می توان جست که نخستین آنها زبان نرم و همواره ساده اوست و در این راه توفیقی یافته که تصیب کمتر شاعری از معاصران ما شده است.

فریدون کلمات را زیبا و ساده در اشعارش بکار می برد که این از ظرایف فن شعری است.

آثار فریدون

کتاب تشنه طوفان در سال ۱۳۳۴ - گناه دریا در سال ۱۳۳۵ -

نیافته به سال ۱۳۳۶ - ابر بر سال ۱۳۴۰ - ابر و کوچه سال

۱۳۴۶ - از خاموشی ۱۳۵۶ - از دیار آشتی ۱۳۷۱ - آه باران

۱۳۷۵ منتشر گردیده است.

فوت فریدون:

سرانجام در تاریخ ششم آبان ماه سال یکهزار و سیصد و هفتاد و نه به علت بیماری سرطان خوت در بیمارستان تهران کلینیک بدرود حیات گفت و در قطعه هنرمندان به خاک سپرده شد،
یادش گرامی باد.

اشعار فریدون:

بی تو مهتاب شبی، باز از آن کوچه گذشتم،

همه تن چشم شدم خیره به دنبال تو گشتم

شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم.

شدم آن عاشق دیوانه که بودم

در نهانخانه جانم، گل یاد تو، درخشید

باغ صد خاطره خندید،

عطر صد خاطره پیچید:

یادم آمد که شبی با هم از آن کوچه گذشتیم

پر گشودیم و در آن خلوت دلخواسته گشتیم

ساعتی بر لب آب جوی نشستیم

تو، همه راز جهان ریخته در چشم سیاهت

من همه، محو تماشای نگاهت

آسمان صاف و شب آرام

بخت خندان و زمان رام

خوشه ماه فرو ریخته در آب

شاخه ها دست برآورده به مهتاب

شب و صحرا و گل و سنگ

همه دل داده به آواز شباهنگ

یادم آید: تو به من گفتی:

"از این عشق حذر کن!"

لحظه ای چند بر این آب نظر کن،

آب، آیینه عشق گذران است

تو که امروز نگاهت به نگاهی نگران است؛

باش فردا؛ که دلت با دگران است!

تا فراموش کنی؛ چندی از این شهر سفر کن!

با تو گفتم: " حذر از عشق؟! - ندانم

سفر از پیش تو هرگز نتوانم؟ نتوانم!

روز اول؛ که دل من به تمنای تو پر زد؛

چون کبوتر لب بام تو نشستم

تو به من سنگ زدی، من نرمیدم، نگسستم "

باز گفتم: که تو صیادی و من آهوی دشتم

تا به دام تو در افتم همه جا گشتم و گشتم

حذر از عشق ندانم، نتوانم!"

اشکی از شاخه فرو ریخت

مرغ شب، ناله تلخی زد و بگریخت ...

اشک در چشم تو لرزید،

ماه بر عشق تو خندید!

یادم آید که دگر از تو جوابی نشنیدم

پای در دامن اندوه کشیدم

نگستم، نرمیدم.

رفت در ظلمت غم، آن شب و شبهای دگر هم،

نه گرفتی دگر از عاشق آزرده خبر هم،

نکنی دیگر از آن کوچه گذر هم ...

بی تو، اما، به چه حالی من از آن کوچه گذشتم!

رودکی

از کعبه کلیسا نشینم کردی آخر در کفر بی قرینم کردی

بعد از دو هزار سجده بر درگه ای عشق چه بیگانه زدینم

دوست کردی

در اوایل دهه ۳ هجری قمری (۲۰۶ هـ. ق) در آن هنگام که

مبارزه ۲۰۰ ساله سیاسی و آزادیخواهی مردم تاجیک و دیگر

مردمان ماوراء النهر خراسان جریان داشت؛ در یکی از شهرهای خوش آب و هوا و خوش منظره کوهستانی رودک پنج رود. در یک روز بهار که همه جا پر از گل و نسیم بهاری بود رودکی به نام ابو عبدالله جعفرین محمد تولد یافت.

از اوضاع خانوادگی اش اطلاع دقیقی در دست نیست. آن گونه که اشعارش بر می آید پدر و مادرش از طبقه پایین جامعه بودند و خود نیز دوران کودکی را به سختی می گذراند.

رودکی را به سبب مقام بلندش در شاعری و به علت پیشوایی پارسی گوینان و رایج کردن بسیاری از انواع شعر پارسی به حق "استاد شاعران" لقب داده اند. ابو عبدالله جعفرین محمد

رودکی سمرقندی، شاعری استاد در شعر و موسیقی است که اصل او را از ولایت سمرقند قریه بزج مرکز رودک دانسته اند.

رودکی دارای ذهنی خلاق و فعال و تیز فهم بود چنانکه خدای حکیم در ۸ سالگی به او صدایی خوش و سیمایی زیبا هدیه

نموده بود و به سبب صدای زیبایش مطربی می کرد. و از استاد
زمان خود ابوالعبک بختیار که بربط می نواخت مستفید شد. تا
آنجا که در این صنعت به استادی رسید و آوازه اش به اطراف و
اکناف رسید و امیر نصر بن احمد سامانی که امیر خراسان بود او
را به نزدیکی خویش فرا خواند و کارش بالا گرفت. با آن که
رودکی شاعری روشن دل بوده اما اشعارش چنان زیبا و دل
انگیز است که هر شنوده ای را محسور خود می کند. گویند:
رودکی در قسمتی از زندگانی خود بینا بوده و بعد به علتی که
بر ما معلوم نیست نابینا شده است چنانکه محمود بن عمر
بخارایی در کتاب بساتین الفضلاء و ریاحین العقلاء فی شرح
تاریخ العقبی که به سال ۷۰۹ هجری تالیف شده بر اینکه
رودکی در آخر عمر نابینا شده هم عقیده بوده اند.

رودکی نزد همه شاعران و ادیبان معاصر خود در خراسان و
ماوراء النهر به عظمت مقام شاعری شناخته و توصیف شده

است. بعد از او نیز بسیاری از شاعران بزرگ مانند: دقیقی،

کسائی، فرخی عنصری، رشیدی سمرقندی و نظامی عروضی او

را به بزرگی و مرتبت ستوده و بسا که از او به عنوان استاد

شاعران و سلطان شاعران یاد کرده اند.

رودکی در زمان حیاتش د سفر داشته است. نخستین سفر او از

سمرقند به بخارا بوده است که به قصد ورود به دربار ساسانیان

انجام گرفته بود. سفر دوم، معروف او همراه با امیر نصر سامانی

است. پس از اینکه به هری می رسد امیر به آنجا دل می بندد و

۴ سال در آنجا اقامت می کند. تا اینکه اطرافیان دست به دامن

رودکی می شوند و از او می خواهند با خواندن شعری امیر را به

بازگشت ترغیب کند. رودکی قصیده بوی جوی مولیان را می

خواند و امیر چنان تحت تاثیر این شعر قرار می گیرد که همان

لحظه سوار بر اسب شده و به سمت بخارا می تازد:

سبک و افکار رودکی

رودکی در فنون سخن و انواع شعر مانند قصیده، رباعی، مثنوی، قطعه و غزل مهارت داشت و مخصوصاً در قصیده سرایی پیشرو دیگران بود. می توان گفت او نخستین شاعر بعد از اسلام که قصیده عالی و محکم سروده و اشعار حکیمانه به یادگار نهاده است. رودکی برای شاهان سامانی شعر می سرود و آن را به آواز می خواند و با چنگ می نواخت. یکی از آثار مهم وی منظومه کليله و دمنه است که اصل آن را ابن مقفع، دانشمند ایرانی از عربی به پهلوی ترجمه کرده است. این منظومه از میان رفته و فقط ابیاتی از آن در دست است. کليله را به تشویق ابوالفضل بلعمی تنظیم کرد که می توان آن را مهمترین اثر منظومه این شاعر به حساب آورد. این دو بیت که معروف است به سوگ پیری از اوست:

اثر دیگر رودکی سندبادنامه می باشد که از آن ابیاتی پراکنده باقی است.

وفات رودکی را به سال ۳۲۹ هجری نوشته اند وی در پنج ده درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.

مدیحه سرائی در دربار محمود و مسعود غزنوی بخصوص به وسیله به شاعر توانای نامبردار یعنی عنصری و فرخی و

منوچهری به حد کمال رسید. و پیش از این سه، رودکی و دقیقی در عهد سامانیان از دیگر شاعران گوی سیفت ربوده

بودند. نخستین کسی که ساختن قصائد کامل و تمام را با تشبیت و دعا معمول کرد رودکی است. و دیگران در این باب

همه تابع او شمرده می شوند. و او همچنانکه در بسیاری از ابواب شعر، پیشوای گویندگان پیشین بود، در این فن هم

راهنمای آنان به شمار رفته است.

موضوع دیگری که از شعر این عصر شروع شده و در دوره سلجوقی، تکامل یافته، حکمت و وعظ است؛ آوردن مواعظ و نصایح از اوایل قرن چهارم در شعر فارسی معمول گردیده و شعرا شروع به سرودن قطعات کوتاه و کوچک در این باب کرده اند. لیکن کسی که واقعاً به روشی که او ایجاد کرد؛ بعد از او مورد تقلید شاعر بزرگ عهد سلجوقی یعنی؛ ناصر خسرو قنادیانی قرار گرفته است.

داستانسرای و قصه برداری و آوردن حکایات و امثال هم. در اشعار این عهد؛ معمول بوده است. رودکی غیر از منظومه کلیله و دمنه که نخستین منظومه؟؟؟ این عهد و شامل قصص و مواعظ بود؛ شش منظومه دیگر نیز داشته که به وزنهای گوناگون مانند متفاوت و هرج و خفیف و غیره سروده و معلوم است که پاره ای از آنها؛ منظومه های عاشقانه بوده است. غیر از این منظومه ها؛ داستانهای عاشقانه منظوم دیگری هم در این

عهد داشته ایم که از برخی تنها ابیات پراکنده ای و از برخی دیگر نام و نشانی در دست است. مانند مثنوی " یوسف و زلیخا" منسوب به ابوالموید بلخی؛ و مثنوی " آفرین نامه" از ابوشکور بلخی و مثنویهای دیگر از او به بجز خزج مسدس بجز خفیف. و مثنویهای " رامق و عدرا و " شادبهر و عین الحیوه" و " سرخ بت و خنگ بت" از عنصری.

رودکی: استاد شاعران و پیشوای شعرای پارسی زبان در آغاز قرن چهارم است که در دربار سامانیان از ارج و قرب در خور توجهی برخوردار بوده است درباره نفوذ و تاثیر اشعار وی در امیر نصر بن احمد سامانی، روایت زیر، گواهی راستین!

امیر در یکی از سفرهای خود، زمانی دراز در مکانی با صفا خوش آب و هوا رحل اقامت می افکند. پس از چندی که مدت اقامت به درازا می کشد، و ندیمان و ملازمان رکاب را هوای دیار و دیار بی تاب می کند، و هیچ یک از آنان یارای آن ندارد

که دل امیر را از شوق بازگشت به بخارا لبریز کند، به دامن رودکی - که در همه سفرها در شمار همراهان شاه بوده می آویزند و از او درخواست یاری می کنند. رودکی که گذشته از توامندی، در شعر، آوازی خوش داشته، و در نواختن چنگ نیز استادی زبردست بوده است، همراه با نوای چنگ، ابیات ذیل را به آوازی دلنشین در مجلس امیر می خواند:

گفته اند که امیر نصر را پس از شنیدن این اشعار چنان شور و حالی دست می دهد که بی موزه پای در رکاب می نهد، و یکسره به سوی بخارا می تازد. نکته ای که در زندگی رودکی در خور بررسی است، نابینائی اوست که همه تذکره نویسان به آن اشاره کرده اند. و حتی برخی او را کور مادرزاد دانسته اند. در اشعار پاره ای از شاعران نیز، اشاراتی هست که نابینائی او را تأیید می کند. از جمله دقیقی می گوید:

استاد شهید زنده بایستی و آن شاعر تیره چشم روشن

بین

تا شاه مرا مدیح گفتندی به الفاظ خوش و معانی رنگین

همچنین ناصر خسرو می گوید:

اشعار زهد و پند بسی گفته آن تیره چشم شاعر روشن بین

است

فردوسی هم آنجا که سخن از نظم کلیله و دمنه به بیان آورده

به نحوی سخن رانده است که کوری رودکی از گفتار او دریافته

می شود:

گزارنده را پیش بنشانند همه نامه بر رودکی خواندند

بپیوست گویا، پراکنده را بسفت این چنین در آگنده را

از دیگر سو، در اشعار خود شاعر به اشاره هایی دست می یابیم

که دلالت بر بینائی او دست کم در دورانی از عمر وی - می

کند:

چادرکی دیدم رنگی بر او رنگ بسی گونه بر آن چادر

...ا

یا

همیشه چشمش زی زلفکان همیشه گوشش زیر مردم
خوشبو بود سخندان بود...

بعلاوه تشبیه ها و وصفهای دقیق و زیبایی که در اشعار او به
چشم می خوردند، نمی توانند از آن شاعری باشند که هرگز با

چشمان خود، دنیای خارج را ندیده است. بنابراین باید چنین
پنداشت که رودکی همه عصر خویش را در نابینائی بسر نبرده،

بلکه در اواخر حیات و هنگام پیری، و یا در اثر حادثه ای،
بینائی خود را از دست داده است؛ و یا چنانکه دانشندان و

پژوهشگران شوروی پس از کاوش قبر او و بررسی جمجمه اش.
دریافته اند: چشمان تیزبین او با میله گداخته سوزانده شده اند!

یکی نماند کنون زان همه، چه نحس بود همانا که نحس

بسود و بریخت کیوان بود...

دلم خزانه پر گنج بود و گنج نشان نامه ما مهر و شعر،

سخن عنوان بود

همیشه شاد و ندانستمی که دلم نشاط و طرب را فراخ

غم چه بود میدان بود...

بدان زمانه ندیدی که در جهان سرود گویان، گویی هزاردستان

رفت بود...

شرف نامه نظامی گنجوی

نظامی نام این مثنوی را « مثنوی نامه خسروی » و در جای

دیگر « شرف نامه ی

خسروان » نامیده و در میان مردم به اسکندر نامه و شرفنامه

یافته است شاعر در سرودی آن از عشق و علاقه که بدین کار

داشته پیروی کرده و به خاطر زر و ثروت نسروده است.

شرف نامه چهارمین اثر نظامی است و آن را نیمه بنا معرفی

کرده و نیمه دوم را به بعد موکول کرده و مقصود او از نیمه

دیگر « اقبال نامه » که آن را با هفت پیکر که مثنوی دیگر

اوست بعد از شرفنامه به نظم آورده است. شرفنامه را در ۵۸۸ و

هفت پیکر را در ۵۹۸ و اقبال نامه را در ۵۹۹ سروده و خمسه

را کامل کرده است. بعضی از نویسندگان مثنوی هفت پیکر را

چهارم و شرفنامه و اقبالنامه را پنجمین اثر شاعر معرفی کرده

اند. غافل از آن که محمد عوضی بخارایی صاحب لباب الباب که

در ربع اول قرن هفتم یعنی اندکی بعد از فوت نظامی کتاب
خود را تألیف کرده است مثنوی های نظامی را چهار کتاب
داشته: ۱- مخزن الاسرار ۲- لیلی ومجنون ۳- خسرو و شیرین
۴- قصه ی اسکندر به نظر می رسد آخرین سروده نظامی یعنی
مثنوی هفت پیکر هنوز به دست محمد عوضی نرسیده بوده
است. فتوحات اسکندر در شرفنامه بیشتر در خشکی ها و در
اقبال نامه سیرو نصر او در دریا بوده است.

در این مثنوی از جنگها و مبارزات پهلوانان سخن گفته شاید
می خواسته نشان دهد که در حماسه سرایی نیز قدرتمند و
تواناست. اگر سروده های رزمی او را به دقت مطالعه کنیم رنگ
بزم را در آنها مشاهده می کنیم که این رنگ ها در شاهنامه
فردوسی اتفاق نمی افتد.

در سرودن « داستان اسکندر» نظامی کوشیده که خواننده
سخن را بپذیرد و از این رو گاهی حقیقت را فدای باورها کرده

است. او معتقد است که فردوسی حقیقت را به باورها برتری داده در نتیجه به هنجار شاعری نرفته است. زیرا در شعر « احسن الشعرا کذبہ » است، نقد بر گرفته فردوسی را در عبارتی گنجانیده که هم از راستی حمایت و هم از فردوسی تعریف کرده و هم ایراد گرفته است و مدح شبیه به ذم و یا ذمه شبیه به مدح را کار بسته است و مجوزی برای تغییر و تبدیلی که خودش داده بیان کرده است.

در سرودن اسکندرنامه به منابع گوناگون دسترس داشته از تاریخ یهودی و نصرانی و پهلوی فایده ها برده است. غیر از زبان های ترکی و فارسی و عربی به زبان های دیگر نیز آشنا بوده تا توانسته از آنها مایه بگیرد.

نظامی از پیغمبری اسکندر هم سخن گفته است و اسکندر را همان « ذی القرنین » که در قرآن کریم از احوالم برده شده است می داند.

بیوگرافی نظامی

نامش الیاس و کنیه اش ابو محمد و لقبش نظام الدین و تخلصش نظامی است. نام پدرش یوسف و نام پدر بزرگش زکی است. مادرش به نام « رئیسه » از قوم کرد بوده است. نام زنش آفاق و از طایفه قفچاق است.

سال تولد و تاریخ وفات

نظامی در سال ۶۲۲ هجری در شهر گنجه بدنیا آمده و در تاریخ ۶۰۳ هجری در همان شهر وفات یافته است. همسران نظامی: اولین همسر او آفاق قفچاقی بود و گفته اند که فخرالدین بهرام شاه بن داود (دارای در بند) بدو بخشیده است او در جوانی در گذشت و نظامی را غمگین ساخت. نظامی از آفاق فرزندی به نام محمد داشت. پس از مرگ آفاق زن دیگر اختیار نمود اما در هنگامی که به سرودن مثنوی لیلی و مجنون مشغول بود زن دوم نیز وفات یافت. ناچار برای سومین با همسر

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

اختیار نمود در اثنای سرودن مثنوی شرف نامه (کتاب حاضر)

همسر سوم نیز در گذشت.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

فرزندان نظامی

نظامی از همسر اول یعنی آفاق قفچاقی دو فرزند داشت اولی در کودکی در گذشت و دومی بنام محمد است. محمد در پایان کار خسرو شیرین هفت ساله و در آغاز کار لیلی و مجنون چهارده ساله و در وقتی که نظامی هفت پیکر را می سرود کمتر از بیست سال داشته است. بعد از هفده سالگی از سرگذشت او بی خبر هستیم.

مثنوی های نظامی

۱- اولین سروده نظامی مخزن الاسرار است که در مطالب عرفانی به نام فخرالدین بهرام شاه بن داود در سال ۵۶۱ سروده است.

۲- دومین مثنوی نظامی « خسرو و شیرین » است. این مثنوی شرح عشق بازی و خوش گذرانی های خسرو پرویز پادشاه ساسانی با دختری بنام شیرین که برادرزاده پادشاه ارمنستان

است می باشد. نظامی این مثنوی را در سال ۵۷۶ به نام
ارسلان شاه و طغرل بن ارسلان و محمد بن جهان پهلوان و
قزل ارسلان سروده است.

۳- مثنوی سوم لیلی و مجنون است و داستان ناموفق عاشق
شدن لیلی و مجنون به هم دیگر می باشد. نظامی این مثنوی را
در سال ۵۸۴ بنام شروان شاه جلال الدین ابوالمطفر اخستان
بن منوچهر سروده است.

۵- آخرین مثنوی نظامی « بهرام نامه » است که به « هفت پیکر
» معروف است. موضوع این مثنوی شرح پادشاه بهرام گور
پادشاه ساسانی و عیش و نوش او با هفت دختر از پادشاه هفت
کشور در قصر زیبایی به نام هفت گنبد است. این مثنوی را در
سال ۵۹۸ سروده و به سلطان علاءالدین کرپ ارسلان امیر
مراغه هدیه کرده است.

۶- نظامی دیوانی شاول قصاید، غزلیات و قطعات داشته که قسمتی از آن از میان نرفته است. محمد عوضی صاحب لباب الالباب که کتاب خود را در ۶۲۵ یعنی اندکی بعد از نظامی تألیف کرده است از دیوان نظامی یاد کرده و نمونه هایی از غزلیات او را آورده است.

وحید دستگردی در پایان گنجینه گنجوی که تألیف خود اوست بخشی را بنام « دیوان قصیده و غزل حکیم نظامی » اختصاص داده است. و سعید نفیسی مجموعه ای بنام « دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی » شامل ۱۹۲۸ بیت انتشار داده است.

در خاتمه باید گفت نظامی صاحب مکتب است و در بزم سرایی بزرگترین شاعر زبان و ادبیات پارسی است. او یکی از نوآوران بزرگ قرن ششم هجری است.

رئیس‌ه مادر نظامی کرد بوده است و نظامی از پدر عراقی و مادری کرد است و در بیتی خود را اکوش (دورگه) می داند. پرفسور علیار صفرلی دانشمند ایران شناس و نظامی شناس بزرگ و سفیر آذربایجان در ایران که در این زمینه تألیفات بسیار دارد می گوید « رئیس‌ه » کرد نیست بلکه « کرد» است که به معنای دلیر و شجاع می باشد.

اینک برای روشن شدن و شناخت بیشتر نظامی، شاعر بزرگ و ارجمند به تذکره ها و مأخذ او سری می زنیم:

نفجات الانس - حبیب السیر - خلاصه الاشعار و زبده الافکار -
مجمع انفضلا - لباب الالباب - تاریخ گزیده - تاریخ کبیر -
بهارستان جامی - تذکره دولت‌شاه - مجالس النفایس - مخزن الاسراء ، هم کوتاهترین و هم قدیمی ترین منطقه خمسه است و خصوصیت آن با بقیه کاملاً فرق دارد و به جای داستان،

منظومه ای کاملاً عرفانی است، با حکایات تمثیلی به سبک

حدیقه شناسی، یا مثنوی جلال الدین رومی بعد از وی.

از جمله ابتکارات نظامی و اختصاصات اسکندر نامه آنست که

در ابتدای هر یک از ابواب شرف نامه دو بیت ساقی نامه و چند

بیت اندرز ساخته سپس وارد متن حکایت می شود مرحوم

وحید آن قسمت ها را زیر عنوان « ساقی نامه » « اندرز »

تمثیل و

« داستان » جای داده است اما نسخه های قدیم فاقد این گونه

عناوین بوده است.

نظامی در اوایل شرف نامه پای سخن را بریله اعجاز می گذارد و

ضمناً نشان می دهد که در دوران جوانی هم چنان که از مقدمه

مخزن الاسرا نیز بر می آید دم از پیری می زد و گوشه گیر و

منزوی و تنها می زیسته است ولی در این موقع که سال

عمرش به شصت رسیده بود به اشتباه خود پی برده است.

نظامی به مرگ یکی از خالانش اشاره می کند که به احتمال زیاد پس از مرگ پدر سرپرستی نظامی را بر عهده گرفته بوده است. برادر او به نام قوامی مطرزی در شاعری شهرت چشمگیری یافت که یک نسخه خطی قدیمی متعلق به قرن هشتم از اشعار او را موزه بریتانیا به دست آورده است و سراینده ای است که تمام صنایع بدیع فارسی را توصیف می کند.

نظامی از هدف و وظیفه ی شاعری تصویری بالاتر از تصورات شعرای بی شمار مداح و درباری از نوع انوری داشته است، نیز هم چنان شواهد رسمی و ضمنی نشان می دهد، او از مداحی بیزار بود و از دربارها دوری می جست.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooon.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: yas
Keywords:
Comments:
Creation Date: 3/22/2012 12:24:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: Novin Pendar
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 3/22/2012 12:24:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 47
Number of Words: 4,240 (approx.)
Number of Characters: 24,172 (approx.)